



قدرت نرم در راهبرد منطقه‌ای بایدن و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران

امین رضا جوادی^۱، ابراهیم متقی^۲، سید مصطفی ابطحی^۳

۳۶

دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۳۶
بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۰۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۳۱
صص: ۳۳-۷

شابا چاپی: ۵۵۸۰-۲۲۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی سخت کوهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

DOR:

چکیده

بایدن سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را براساس «موازنه ژئوپلیتیکی» تنظیم نمود. هر گونه موازنه می‌تواند تاثیر خود را در فضای منطقه‌ای و راهبردی به جا گذارد. راهبرد «موازنه فراساحلی» بخشی از سازوکارهای موازنه و قدرت نرم آمریکا در فضای امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب غرب آسیا بوده است. موازنه ژئوپلیتیکی ریشه در سیاست‌گذاری راهبردی و امنیت ملی ایالات متحده در دهه سوم قرن ۲۱ دارد. سیاست‌گذاری موازنه ژئوپلیتیکی بر نشانه‌هایی از همکاری و ائتلاف بازیگران و کشورهای منطقه‌ای دارد. پرسش اصلی مقاله آن است که «سیاست‌گذاری راهبردی بایدن در خاورمیانه دارای چه ویژگی‌هایی بوده و این امر چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای و ایران به‌جا می‌گذارد؟» فرضیه مقاله بیانگر این گزاره است که «سیاست‌گذاری راهبردی بایدن براساس موازنه نرم شکل گرفته و مبتنی بر کنش همکاری‌جویانه ایران با بازیگران منطقه‌ای، ائتلاف‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، کنش دیپلماتیک و کنش سازنده خواهد شد.» در تنظیم مقاله از رویکرد «موازنه نرم محیط منطقه‌ای» استفاده شده است. چنین رویکردی از سوی «سوزان ناسل» در تبیین ضرورت‌های سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا ارائه شده است. براساس چنین ادراکی، هرگونه کنش همکاری‌جویانه قدرت‌های بزرگ زمینه شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای متوازن و سازنده را فراهم می‌آورد. در تبیین مقاله از روش تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوی استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، موازنه نرم، موازنه ژئوپلیتیکی، ائتلاف‌گرایی، چندجانبه‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول) emottaghi@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

به قدرت رسیدن جوزف بایدن، یکی از نشانه‌های اصلی رقابت سیاسی و ساختاری در امریکا می‌باشد. بایدن نماد نئولیبرالیسم اقتصادی بوده که دارای رویکردهای کاملاً متفاوتی با دونالد ترامپ به عنوان نماد ناسیونالیسم امریکایی بوده است. رقابت بایدن و ترامپ برای حزب دموکرات و کاندیدای رقیب، ماهیت حیثیتی داشته است. به همین دلیل بود که رقابت‌ها منجر به چالش‌های اقتصادی و امنیتی گردید. چالش‌هایی که می‌توانست از طریق سازوکارهای مبتنی بر مصالحه حل و فصل شود (Biden, 2021: 91).

بایدن در صدد برآمد تا شکل جدیدی از موازنه منطقه‌ای براساس همکاری الگویی با کشورهای اروپایی و چین را در دستور کار قرار دهد. بایدن به گونه تدریجی تلاش دارد تا روسیه، ایران و چین را در فضای رقابت‌های جهانی محدود نموده و بر این اساس زمینه تغییر در جایگاه ساختاری امریکا را به وجود آورد. سوزان ناسل مفهوم قدرت هوشمند و موازنه هوشمند را بر اساس رهیافت نئولیبرالی به کار گرفت. چنین رویکردی واکنشی نسبت به سیاست خارجی جورج بوش پسر بوده است (Nossel, 2004: 35).

بایدن محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را بر اساس «موازنه فراساحلی» قرار داد. موازنه فراساحلی به مفهوم به‌کارگیری نشانه‌هایی از همکاری و ائتلاف منطقه‌ای برای محدودسازی ایران در خاورمیانه بوده است. بایدن در ادبیات سیاسی خود به این موضوع اشاره داشت که تمایلی به جنگ و اقدامات خشونت‌آمیز در ارتباط با ایران ندارد. بایدن از سازوکارهای چندجانبه‌گرایی برای محدودسازی قدرت ایران از طریق الگوهای کنش مرحله‌ای بهره گرفت. برخی از روسای جمهور ایالات متحده همانند «بیل کلینتون» و «باراک اوباما» مفهوم دموکراسی جامع را به کار گرفته و آن را بخشی از سیاست‌گذاری راهبردی امریکا در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانند. بایدن به این موضوع اشاره دارد که دفاع از دموکراسی صرفاً در درون مرزها شکل نمی‌گیرد و این امر نیازمند نهادها و فرآیندی است که بتواند زمینه تغییر در الگوی کنش و سیاست بازیگران پرمخاطره در محیط پیرامونی را به وجود آورد.

ظهور بایدن با برخی از ضرورت‌های سیاست امنیتی و راهبردی دموکرات‌ها هماهنگی و همگونی دارد. برژینسکی به این موضوع اشاره دارد که اگر ایالات متحده از سازوکار سلطه از

طریق جنگ‌های بی‌پایان در محیط‌های منطقه‌ای استفاده کند، با چالش‌های امنیتی بیشتر و فزاینده‌ای روبرو خواهد شد. برژینسکی مفهوم و سازوکارهای کنش تاکتیکی برای تحقق وضعیت رهبری برای سیاست خارجی آمریکا را برگزیده است (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

بایدن هرگونه دفاع از دموکراسی را براساس چندجانبه‌گرایی و همکاری با متحدان آمریکا امکان‌پذیر می‌داند. چنین رویکردی را می‌توان به‌عنوان بخشی از «روای آمریکایی» دانست که با مفاهیمی همانند «روای دموکراسی» پیوند خورده و مورد انتقاد برخی از نظریه‌پردازان راهبردی ایالات متحده همانند جان مرشایمر گردیده است. مرشایمر به این موضوع اشاره دارد که ماموریت جورج بوش برای گسترش لیبرالیسم از طریق کاربرد نیروی نظامی مخاطرات زیادی را به وجود آورد، زیرا منافع آمریکا در امنیت و باور به آزادی در تمامی حوزه‌های جغرافیایی است (Biden, 2021: 15).

بایدن در شرایطی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد که تلاش داشت تا زمینه‌های چندجانبه‌گرایی را مجدداً وارد سیاست بین‌الملل نماید. بایدن همچنین در صدد بود تا زمینه لازم برای شکل‌گیری تهدیدات جدید در رابطه با ایران را سازماندهی کند. محور اصلی سیاست بایدن، محدودسازی قدرت ایران از طریق سازوکارهای همکاری‌جویانه در فضای بین‌المللی بوده است. بایدن تمایلی به اتخاذ الگوهای نظامی و پرریسک در رابطه با ایران نداشت.

۱- قدرت نرم و موازنه نرم در تفکر راهبردی و منطقه‌ای بایدن

قدرت نرم و موازنه نرم را می‌توان در زمره محورهای اصلی سیاست امنیتی بایدن دانست. چنین مفهومی به معنای آن است که کشورها و قدرت‌های بزرگ برای تحقق اهداف خود نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای کنش متوازن در نظام جهانی هستند. چنین رویکردی به معنای آن است که ایالات متحده برای تحقق اهداف خود نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای کنش نهادی، الگوهای قدرت نرم و سخت‌افزار می‌باشد. هماهنگ‌سازی معادله قدرت با سایر بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ به عنوان بخشی از واقعیت‌های سیاست راهبردی بایدن محسوب می‌شود.

امنیت‌سازی در خاورمیانه تابعی از سازوکارهای سیاست قدرت در نظام بین‌الملل خواهد بود. ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی از قرن ۱۶ کنترل همه‌جانبه‌ای بر خاورمیانه و خلیج فارس داشته‌اند. ایالات متحده از جنگ دوم جهانی به بعد، موقعیت خود در خاورمیانه را تثبیت

کرد. امنیت‌سازی امریکا در خاورمیانه و خلیج فارس مبتنی بر «سیاست‌گذاری امنیت مشاع» در کنش تعاملی با سایر قدرت‌های اروپایی بوده است. امریکا به‌عنوان محور جهان آزاد، تلاش دارد تا آبراه‌های بین‌المللی را به‌عنوان محور اصلی اقتصاد مبتنی بر تجارت آزاد کنترل نماید.

ادراک راهبردی و ژئوپلیتیکی بایدن نسبت به امنیت خاورمیانه به منزله آن است که می‌توان از طریق ابزارهای چندجانبه بین‌المللی، ایران را در شرایط محدودیت راهبردی قرار داد. بایدن از سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر منطقه‌گرایی در مهار و محدودسازی قدرت ایران بهره می‌گیرد. چنین رویکردی به منزله آن است که اجماع بین‌المللی در فضای سیاست اجرایی بایدن از مطلوبیت بیشتری برخوردار است. در سیاست امنیتی بایدن، همکاری با ایران بخشی از ضرورت راهبردی سیاست جهانی خواهد بود.

بایدن چنین رویکردی را از دورانی که به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور باراک اوباما ایفای نقش می‌کرد، در دستور کار قرار داده بود. سیاست امنیتی بایدن در محیط منطقه‌ای خاورمیانه نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی را منعکس می‌کند. راهبرد مبتنی بر موازنه‌گرایی با نشانه‌هایی از بازتولید همکاری کشورهای همانند ایران و عربستان حاصل می‌شود. اگرچه چین به‌عنوان نیروی محرکه کنش ارتباطی ایران و عربستان محسوب می‌شود، اما ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری بایدن نقش محوری در فعال‌سازی چین و عربستان برای مصالحه با ایران داشته است (Karni, 2021: 39).

امنیت مشاع و کنش تعاملی بایدن در خاورمیانه

یکی از ویژگی‌های اصلی موازنه نرم بایدن در امنیت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا را باید در سازوکارهای کنش تعاملی و امنیت مشاع جست‌وجو نمود. براساس چنین نگرشی، امنیت هر بازیگری پیوند همه‌جانبه‌ای با سایر بازیگران پیدا می‌کند. بایدن درصدد برآمد تا سیاست‌های موازنه تاکتیکی در ارتباط با بحران غزه و جنگ اسرائیل علیه حماس را در دستور کار قرار دهد. چنین رویکردی به‌معنای حمایت همه‌جانبه از اسرائیل محسوب می‌شود.

برخی از نظریه‌پردازان به این موضوع توجه و اشاره دارند که ایالات متحده در جنگ غزه از اسرائیل حمایت به‌عمل آورده و این امر موازنه منطقه‌ای را دگرگون کرد. به‌طور مثال «طوبی ماتیس» به این موضوع اشاره دارد که در روند جنگ غزه به همان گونه‌ای که جهان غرب در

وضعیت ائتلاف قرار گرفتند نشانه‌هایی از ائتلاف و اتحاد در فضای کشورهای خاورمیانه نیز به وجود آمد. ائتلاف دوگانه نشانه‌هایی از موازنه منطقه‌ای نامتقارن در روابط کشورهای منطقه‌ای و ایالات متحده را اجتناب‌ناپذیر ساخت (Matthiesen, 2024: 35).

هرگونه سازوکار مربوط به سیاست‌گذاری امنیت مشاع، زمینه لازم برای کنش تعاملی بایدها کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به وجود می‌آورد. بایدها نقش چین در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس را بر اساس انگاره امنیت مشاع می‌پذیرد. نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و ترکیه به موازات تحرک ژئوپلیتیکی چین در محیط منطقه‌ای خاورمیانه، زمینه لازم برای ثبات نسبی و در حال گذار را در محیط منطقه‌ای خاورمیانه فراهم می‌سازد.

کالینز بر این اعتقاد است که هرگونه سیاست‌گذاری همکاری جمعی و کنش ارتباطی در سطح منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل منافع بیشتری را برای امنیت ملی امریکا ایجاد خواهد کرد. کنش منطقه‌ای بایدها مبتنی بر نشانه‌هایی از «سیاست‌گذاری امنیت چندجانبه» بوده و این امر می‌تواند ضریب همکاری و کنش سازنده بازیگران را ارتقا دهد. ایران در شرایط موجود دارای قابلیت تاکتیکی در فضای «بازدارندگی متعارف» در سطح منطقه‌ای بوده و این امر می‌تواند ریسک‌پذیری کشورهای منطقه‌ای در تولید قدرت، رقابت و همکاری‌های احتمالی را تحت تأثیر قرار دهد.

بایدها همچنین بر این اعتقاد است که سیاست امنیتی امریکا در دوران جدید باید معطوف به ارزش‌های دموکراتیک، چندجانبه‌گرایی و همکاری متحدین جهان غرب برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای باشد. بایدها مخالف هرگونه یکجانبه‌گرایی در سیاست امنیتی امریکا در امنیت‌سازی خاورمیانه است. بایدها همچنین به این موضوع اشاره دارد که امریکا باید درباره ارزش‌های دموکراتیک، آینده اقتصادی و چگونگی تعامل با متحدین و رقبای خود نقش رهبری را ایفا نماید (Biden, 2020: 65).

موازنه ناپایدار و جنگ‌های بی‌پایان در جنوب غرب آسیا

جنوب غرب آسیا با نشانه‌هایی از بحران دائمی همراه است. هرگونه کنش تاکتیکی و راهبردی در مناطق بحرانی، موازنه را برهم می‌زند. در شرایط موجود شکل جدیدی از موازنه

ناپایدار در فضای منطقه‌ای به وجود آمده است. اگرچه امریکا در حمایت از اسرائیل، کشورهای اروپایی را بسیج کرد، اما فضای منطقه‌ای با نشانه‌هایی از بحران نوظهور همراه گردیده است. به گونه‌ای که برخی از نظریه‌پردازان همانند «دالیا داسا کای» و «صنم وکیل» در نگارش مقاله‌ای مشترک به ناپایداری‌های موازنه منطقه‌ای بایدن اشاره دارند.

وکیل و داساکا در مقاله‌ای مشترک به این موضوع اشاره دارند که «جنگی فاجعه‌آمیز در نوار غزه شروع شده که شعله‌های آن به خارج از منطقه نیز تسری خواهد داد. این امر ثبات و امنیت خاورمیانه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بی‌ثباتی در محیط منطقه‌ای چالش‌های دولت بایدن را افزایش خواهد داد. این چالش‌ها به گونه اجتناب‌ناپذیر از حوزه منطقه‌ای به عرصه دریایی و فرامنطقه‌ای تسری پیدا نموده و امنیت بسیاری از کشورهای منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد.» (Dassa Kaye and Vakil, 2024: 21).

سیاست‌گذاری امنیت خاورمیانه‌ای بایدن مبتنی بر تفکر انتقادی نسبت به سیاست کنش تاکتیکی و یکجانبه‌گرایی ترامپ در خاورمیانه است. بایدن تلاش دارد تا شکل جدیدی از کنش حقوقی و نهادی را در ارتباط با امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و ایران در دستور کار قرار دهد. بایدن از سیاست یکجانبه‌گرایی ترامپ در برخورد با ایران و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه انتقاد به عمل آورده و چندجانبه‌گرایی را محور اصلی همکاری کشورهای جهان آزاد می‌داند.

اندیشه بیل کلینتون همانند باراک اوباما و جو بایدن مبتنی بر نهادگرایی نئولیبرال بوده است. نهادگرایی محور اصلی کنش مشارکتی بازیگرانی است که دارای اهداف مشترکی در خاورمیانه می‌باشند. صلح‌سازی به‌عنوان اصلی‌ترین هدف امریکا برای سازماندهی امنیت کم‌هزینه محسوب می‌شود. صلح‌سازی به مفهوم آن است که کشورهای رقیب و حتی متعارض به لحاظ منافع منطقه‌ای تلاش نمایند تا اهداف اقتصادی و امنیتی خود را از طریق همکاری‌های متقابل تعریف نمایند.

برخی دیگر از نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل نیز به این موضوع توجه و اشاره دارند که کنش تهاجمی و یکجانبه‌گرایی ترامپ، چالش‌های امنیتی بیشتری را برای امنیت ملی و منطقه‌ای امریکا در خاورمیانه به وجود آورده است. کالینز و گروپ در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارند که سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای بایدن در خاورمیانه مبتنی بر سازوکارهایی است که

شکل جدیدی از همکاری، رقابت و تعارض کم‌شدت با ایران را در دستور کار قرار دهد (Collins and Groppe, 2021: 13).

انگاره انتقادی بایدن نسبت به سیاست اجتماعی و الگوی کنش امنیتی ترامپ به مفهوم آن است که ایالات متحده تمایلی به درگیری نظامی با کشورهای منطقه‌ای همانند ایران ندارد. برخی از درگیری‌های غیرمستقیم ایران و آمریکا در سوریه بیانگر این واقعیت است که رویارویی با ایران، چالش‌های اقتصاد جهانی و امنیت منطقه خاورمیانه را افزایش خواهد داد. ترامپ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ به این موضوع اشاره داشت که ترامپ به ارزش‌های دموکراتیک و منافع ملی آمریکا در ارتباط با متحدین و حوزه‌های بحرانی آسیب بسیار زیادی زده است (Schmitt, 2021: 5).

یکی دیگر از قالب‌های فکری و اندیشه‌ای بایدن در سیاست‌گذاری راهبردی و امنیت منطقه‌ای مبتنی بر جلوه‌هایی از نهادگرایی لیبرال می‌باشد. چنین رویکردی به معنای توسعه قدرت آمریکا در محیط منطقه‌ای خاورمیانه از طریق سازوکارهای صلح‌آمیز است. تحقق این اهداف از طریق نمایش قدرت، آرایش دفاعی، چانه زنی دیپلماتیک و همکاری‌های منطقه‌ای حاصل می‌شود. نظریه‌پردازان چندجانبه‌گرا همانند «اسلاتر» بر این اعتقاد هستند که بایدن می‌بایست به موازات کاربرد گزینه تحریم، از سازوکارهای گسترش شکاف در نهادهای اجتماعی، اقتصادی و ساختاری ایران استفاده کند (Slater, 2022:179).

موازنه نیابتی و مدیریت تهدیدات تصاعدی‌بند منطقه‌ای

ضرورت بهره‌گیری بایدن از موازنه نرم را باید در ارتباط با سیاست متحول‌شونده خاورمیانه و جنوب غرب آسیا مورد جست‌وجو قرار داد. ایران و عربستان به‌عنوان بازیگرانی محسوب می‌شوند که به گونه تدریجی قدرت خود را ارتقا داده و آنان قادر خواهند بود تا شکل جدیدی از موازنه در فضای منطقه‌ای ایجاد کنند. در شکل‌گیری چنین فرایندی چین به‌عنوان بازیگر موازنه‌گر جدید ایفای نقش نموده و حمایت ایالات متحده برای موازنه‌سازی محیط منطقه‌ای را به‌دست آورده است. در سال‌های دهه سوم قرن ۲۱ چین نقش موازنه فرامنطقه‌ای نیابتی را در

دستور کار قرار داده است. بازسازی روابط ایران و عربستان و تحت تأثیر چنین انگاره و بازیگری شکل گرفته است (Fantappie and Nasr, 2023: 18).

سومین انگاره در ذهنیت راهبردی و روند سیاست‌گذاری امنیتی بایدن، ارتباط مستقیم با موضوع امنیت جمعی دارد. تفکر امنیت جمعی به معنای کاربرد کنش دیپلماتیک برای نیل به «امنیت متقابل» از طریق سازوکارهای معطوف به همکاری‌های جمعی، نهادی و کارگزاری خواهد بود. خاورمیانه و جنوب غرب آسیا در حوزه‌ی مناطقی محسوب می‌شود که نشانه‌هایی از چالش امنیتی و تلاش کشورها برای رویارویی هویتی و ژئوپلیتیکی وجود دارد. به همین دلیل است که بایدن محور اصلی کنترل امنیت منطقه‌ای خاورمیانه را در سازوکارهای نهادی برای امنیت‌سازی قرار داده است.

سایر قالب‌های فکری و اندیشه‌ای در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای بایدن مبتنی بر موضوعاتی همانند: امنیت‌سازی جمعی، رویارویی با تروریسم و مقابله با تهدیدات تصاعدیابنده منطقه‌ای دانست که به‌عنوان خطر و تهدیدی برای گسترش دموکراسی تلقی می‌شود. بایدن همچنین درصدد است تا سیاست محدودسازی قدرت حکومت‌های انقلابی و رادیکال همانند ایران را به‌وجود آورد. ادبیات بایدن براساس مفاهیم و موضوعاتی همانند مخالفت با نقض حقوق بشر و توسعه دموکراسی شکل گرفته است.

تضادهای سیاسی و جنگ‌های بی‌پایان ایالات متحده در خاورمیانه، چالش‌های امنیتی و اقتصادی آن کشور را به گونه‌ی مشهودی افزایش داده است. «پوزن» در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که بحران‌های امنیتی، محور اصلی چالش‌های اقتصادی خواهد بود. پوزن همچنین در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که جنگ‌های منطقه‌ای آمریکا در زمره‌ی عواملی محسوب می‌شود که منجر به خودنابودی و چالش‌های درون‌ساختاری آمریکا در حوزه‌ی اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک شده است (Posen, 2021: 35).

موازنه ناپایدار و چندجانبه‌گرایی تاکتیکی بایدن

سیاست منطقه‌ای بایدن نشانه‌هایی از موازنه را منعکس می‌کند اگرچه چنین موازنه‌ای می‌تواند زمینه تغییرات محیطی در خاورمیانه را به‌وجود آورد اما به دلیل ماهیت ناپایدار در موازنه منطقه‌ای بایدن همیشه نشانه‌هایی از بحران منطقه‌ای بازتولید می‌شود. چنین بحرانی می‌تواند

زمینه شکل‌گیری جنگ‌های پرمخاطره در محیط منطقه‌ای را به‌وجود آورد. سیاست منطقه‌ای ایالات متحده در دوره بایدن مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه ناپایدار داشته و به همین دلیل است که زمینه برای ظهور جنگ‌های منطقه‌ای توسعه‌یابنده به‌وجود آمد.

برخی از نظریه‌پردازان موضوعات امنیت منطقه‌ای بر این اعتقادند که امنیت‌سازی در فضای بحران‌های تصاعدیابنده عموماً تداوم‌یابنده و پرمخاطره خواهد بود. کشورهای حوزه خلیج فارس در فضای جنگ غزه نتوانستند اهداف راهبردی خود را پیگیری نموده و این امر منجر به ظهور نشانه‌هایی از وقفه در اهداف همکاری‌جویانه اسرائیل و کشورهای پادشاهی حوزه خلیج فارس گردید. این امر به مفهوم عبور از عمل‌گرایی در سیاست امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود (Barany, 2021: 562).

چندجانبه‌گرایی بایدن یکی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی و امنیتی امریکا در منطقه محسوب می‌شود. در دوران مذاکرات برجام، جوزف بایدن مواضع هماهنگی را با جان کری و باراک اوباما در ارتباط با ایران اتخاذ کرد. بایدن به این موضوع اشاره داشت که امریکا نمی‌تواند ایران را در محیط منطقه‌ای نادیده بگیرد. نادیده گرفتن ایران، چالش‌های امنیتی در محیط منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. براساس چنین انگاره‌ای است که بایدن از نظریه «بازگشت متوازن» در جهت اعتمادسازی نسبی و تنش‌زدایی همکاری‌جویانه کشورهای منطقه‌ای با ایران حمایت می‌کند. بازگشت متوازن به عنوان تلاش سازمان یافته‌ای محسوب می‌شود که در انگاره جهان پیش‌رو و فضای جهان پساامریکایی انعکاس می‌یابد (کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۲۵۸).

چندجانبه‌گرایی یکی از محورهای اصلی سیاست خاورمیانه‌ای بایدن در سومین دهه قرن ۲۱ خواهد بود. هرگونه موازنه فراساحلی و موازنه ژئوپلیتیکی نیازمند آن است که زمینه برای چندجانبه‌گرایی به‌وجود آید. گام آغازین چندجانبه‌گرایی برای امنیت‌سازی منطقه‌ای خاورمیانه مربوط به دوران بیل کلینتون در دهه ۱۹۹۰ بوده است. کلینتون درصدد برآمد تا امنیت‌سازی منطقه‌ای را براساس الگو و سازوکارهای چندجانبه تنظیم نماید. کلینتون چندجانبه‌گرایی را محور اصلی صلح و امنیت منطقه‌ای در جهان پس از فروپاشی ساختار دوقطبی می‌دانست.

بایدن در سند امنیت ملی مارس ۲۰۲۱ به این موضوع اشاره دارد که چندجانبه‌گرایی راهبردی می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای بهینه‌سازی قدرت و امنیت ملی آمریکا را به‌وجود آورد. بایدن برنامه‌های راهبردی آمریکا را در راستای تحقق این اهداف امکان‌پذیر می‌سازد که «آمریکا باید

جایگاه خود را در موسسات بین‌المللی بازیابی کند. ارزش‌های آمریکایی را در داخل کشور ارتقا داده و برای دفاع از آن در سراسر جهان تلاش نماییم. تحقق این امر از طریق کاربرد همزمان دیپلماسی و قابلیت نظامی امکان‌پذیر است» (Biden, 2021: 17).

ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی در سیاست‌گذاری راهبردی آمریکا ایجاب می‌کند که زمینه برای هدایت فرآیندهای دیپلماتیک به موازات ارتقا قابلیت نظامی آمریکا به لحاظ تاکتیکی و تکنیکی فراهم گردد. آمریکا باید شبکه متحدان و شرکای خود برای ایجاد جهانی امن‌تر را به وجود آورده و از این طریق زیرساخت‌های احیای دموکراسی فراهم می‌شود. بایدن به این موضوع اشاره دارد که در فضای موجود نظام جهانی، هیچ کشوری به میزان ایالات متحده از قدرت موازنه‌گرایی برای هدایت سیاست خارجی متحدین در حوزه‌های مختلف جغرافیایی برخوردار نیست.

ایالات متحده چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و راهبردی را باید از طریق اعتمادسازی و اقتدار در سطح جهانی تامین نماید. اعتمادسازی نیازمند همکاری فراگیر با شرکای دموکراتیک خواهد بود. اقتدار نیازمند به‌کارگیری قدرت در برابر بازیگرانی است که تلاش دارند تا اقتدار و ارزش‌های آمریکایی را نادیده بگیرند. در نهایت آمریکا چاره‌ای جز ائتلاف با متحدین خود برای ساختن جامعه‌ای امن‌تر و قدرتمندتر در محیط بین‌الملل ندارد (Biden, 2021: 14).

اندیشه امنیتی و انگاره راهبردی بایدن در خاورمیانه تفاوت‌های مشهودی با سیاست امنیتی ترامپ دارد. دونالد ترامپ محور اصلی سیاست خارجی و منطقه‌ای خود در خاورمیانه را بر اساس یکجانبه‌گرایی قرار داده بود. یکجانبه‌گرایی بخشی از سیاست امنیت منطقه‌ای بازیگرانی محسوب می‌شود که از قابلیت لازم برای اثربخشی در معادله قدرت و امنیت منطقه‌ای برخوردارند. یکجانبه‌گرایی بخشی از معادله قدرت مبتنی بر نشانه‌هایی از «خودیاری» بوده است. جنگ غزه و ناتوانی کشورهای مختلف در کنترل اقدامات تهاجمی اسرائیل علیه فلسطین و حزب‌الله لبنان را می‌توان به‌عنوان یکی نشانه‌های اصلی موازنه ناپایدار در سیاست خاورمیانه‌ای بایدن دانست. سیاست موازنه ناپایدار بایدن نتوانست مانع از نسل‌کشی و تداوم جنگ پرمخاطره اسرائیل در غزه شود. به همین دلیل است که بحران به‌صورت قابل توجهی تداوم یافته و تأثیر خود را در امنیت منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. در چنین شرایط و فضایی زمینه برای عبور از توافق ابراهیم ایجاد شد.

قالب‌های ادراکی و اندیشه امنیت منطقه‌ای بایدن در نقطه مقابل ترامپ و جورج بوش پسر قرار دارد. می‌توان نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه‌ای بایدن را مشاهده نمود. الگوی کنش بایدن در فضای ارتباطی با ایران مبتنی بر تعامل‌گرایی چندجانبه در جهت محدودسازی مرحله‌ای قدرت ایران بوده است. تحقق چنین اهداف و اندیشه‌ای از طریق سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه به موازات تحریم اقتصادی و محدودسازی راهبردی کشورهای هدف از جمله ایران حاصل می‌شود.

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در حوزه‌های ژئوپلیتیکی که از پیچیدگی ساختاری و تنوع نیروهای اجتماعی برخوردار است، ماهیت چندجانبه خواهد داشت. چنین راهبردی بر دو محور اعمال توأمان تحریم و ارسال سیگنال‌هایی، برای مذاکرات انتقادی و همکاری ائتلافی حاصل می‌شود. این‌گونه اقدامات به‌عنوان ابزاری برای محدودسازی قدرت ایران در دو سطح منطقه‌ای و ساختار اجتماعی است. چنین رویکردی مبتنی بر همکاری‌های کم‌شدت برای اجتناب از درگیری‌های غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.

همکاری جمعی برای امنیت‌سازی منطقه‌ای در اندیشه راهبردی بایدن مبتنی بر چندجانبه‌گرایی تاکتیکی است. چندجانبه‌گرایی به‌عنوان یکی از سازوکارهای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای، بازیگران گریز از مرکز، نیروهای تروریستی و کشورهای یاغی در محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌شود. بایدن برای مقابله با تهدیدات ناشی از رادیکالیسم و تروریسم بر ضرورت چندجانبه‌گرایی تاکتیکی متحدین در راستای توسعه همکاری‌های دموکراتیک و مشارکت‌آمیز منطقه‌ای تأکید دارد. منطق ائتلاف‌ها ایجاب می‌کند که بازیگران برای مقابله با تهدیدات از سازوکار ائتلاف با کشورهایی که در فضای تهدید مشترک قرار دارند، استفاده نمایند (گل محمدی، ۱۳۹۹: ۳۵).

موازنه نرم و ریسک‌پذیری محدود در مناطق بسیار پیچیده ژئوپلیتیکی

در مناطق بحرانی همیشه نشانه‌هایی از موازنه نرم وجود دارد. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای عموماً تلاش دارند تا اهداف سیاست خارجی خود را از طریق سازوکارهای موازنه نرم پیگیری نمایند. در این فرایند مهمترین مسئله در کنش بازیگران را موضوع هویت و سیاست‌های نظامی در فضای منطقه‌ای شکل می‌دهد. در این ارتباط باید تأکید داشت که موازنه نرم یکی از عوامل

بسیار اساسی برای کنترل جنگ‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. محیط منطقه‌ای با نشانه‌هایی از ریسک‌پذیری فزاینده روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی هرگونه موازنه کاری دشوار به‌نظر می‌رسد (Agrawal, 2024: 5).

خاورمیانه در زمره حوزه‌های جغرافیایی محسوب می‌شود که مبتنی بر نشانه‌هایی از پیچیدگی فرهنگی، اجتماعی و هنجاری است. دونالد ترامپ از ریسک‌پذیری بالایی برای کنش امنیتی در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه برخوردار بود. درحالی‌که قالب‌های فکری و شخصیتی تیم سیاست خارجی و راهبردی بایدن بر نشانه‌هایی از ریسک‌پذیری محدود قرار دارد. مناطقی که به لحاظ ژئوپلیتیکی، فرهنگی، هنجاری و تاریخی از پیچیدگی برخوردارند، نیازمند به‌کارگیری سازوکارها و ادبیات غیر تحریک‌آمیز هستند.

ریسک‌پذیری محدود در سیاست‌گذاری امنیتی به مفهوم پذیرش نشانه‌هایی از مصالحه در سیاست بین‌الملل خواهد بود. بایدن تلاش دارد تا زمینه کاهش قدرت ایران را به وجود آورده و بر این اساس زمینه شکل‌گیری نوع جدیدی از همکاری‌های منطقه‌ای با ایران را در دستور کار قرار دهد. ضرورت‌های ریسک‌پذیری محدود سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای بایدن ایجاب می‌کند که بهینه‌سازی روابط با ایران به گونه‌ای ایجاد شود که جمهوری اسلامی نیز از سازوکارهای کنش انعطاف‌پذیر منطقه‌ای بهره‌گیرد (Biden, 2010: 25).

در اندیشه امنیتی بایدن هرگونه همکاری منطقه‌ای با ایران صرفاً از طریق سازوکارهای مربوط به «دیپلماسی اجبار» امکان‌پذیر است. ویژگی اصلی دیپلماسی اجبار آن است که کنش رفتاری امریکا بر اساس نشانه‌هایی از همکاری نسبی، محدودیت و مشارکت مرحله‌ای سازماندهی شود. همکاری‌های منطقه‌ای یکی از شاخص‌های اصلی سیاست قدرت بایدن محسوب می‌شود. در اندیشه و تفکر راهبردی نئولیبرالی‌هایی همانند بایدن، به هر میزان همکاری‌های نتیجه‌بخش در دستور کار قرار گیرد، امکان کنترل بازیگران گریز از مرکز همانند ایران در نظم منطقه‌ای خاورمیانه بیشتر خواهد شد.

توضیح آنکه ریسک‌پذیری محدود به معنای نادیده گرفتن ابزار نظامی در سیاست قدرت محسوب نمی‌شود. در تفکر راهبردی و امنیت خاورمیانه‌ای بایدن، هرگونه کاربرد ابزار نظامی بر اساس ضرورت‌های «کنش‌گزینی» مطلوبیت دارد. بایدن از نظریه کنش محدود و گزینشی

بهره گرفته و بر این اساس در شرایط تاریخی حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به سیاست پیشنهادی جورج بوش پسر رای مثبت داد. بایدن از تحقق فدرالیسم عراقی حمایت به عمل آورده و در دورانی که رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای امریکا بود، از سیاستی بهره گرفت که زیرساخت‌های حمله نظامی آمریکا به عراق فراهم شود.

۲- شاخص‌های رفتاری و کارکردی در سیاست‌گذاری امنیت خاورمیانه‌ای بایدن

هرگونه سیاست‌گذاری منطقه‌ای در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مبتنی بر نشانه‌هایی از سیاست قدرت است. نظریه‌پردازانی همانند ریچارد لیتل و باری بوزان به این موضوع اشاره دارند که گسست قدرت در هر حوزه جغرافیایی، زمینه شکل‌گیری بی‌ثباتی، بحران و آشوب منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. محیط امنیتی خاورمیانه ماهیت بحرانی داشته و بر این اساس، همواره نیروهایی ظهور می‌یابند که از انگیزه و اراده لازم برای کاربرد قدرت در جهت حل مسائل منطقه‌ای برخوردارند (بوزان و ویوور، ۱۳۸۸: ۶۵).

تاریخ منطقه‌ای بیانگر این واقعیت است که بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل از دوران مدرن همواره تلاش داشتند تا بر سازوکارهای سیاست قدرت منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار باشند. از سوی دیگر، باید به این موضوع توجه داشت که هرگونه سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای می‌بایست تابعی از معادله قدرت، همکاری، تحرک ژئوپلیتیکی و نشانه‌هایی از ائتلاف تاکتیکی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بایدن به این موضوع توجه دارد که فقدان همکاری، ثبات و موازنه در محیط منطقه‌ای منجر به ظهور بحران‌های فزاینده شده و این امر هزینه‌های بیشتری برای سیاست، جامعه، اقتصاد و امنیت امریکا به وجود می‌آورد.

تاریخ امنیت منطقه‌ای بیانگر این واقعیت است که هرگاه کشوری در صدد هژمونی منطقه‌ای برآید، با نشانه‌هایی از بحران امنیتی، جنگ و موازنه روبرو می‌شود. روزنا در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که سیاست بین‌الملل در دوران بعد از جنگ سرد، با نشانه‌هایی از بحران امنیتی روبرو خواهد شد. چنین بحرانی در نگرش و بر اساس ادبیات بوزان مبتنی بر فضای بدون ساختار بوده که زمینه آشوب‌زدگی در سیاست و امنیت را به وجود می‌آورد (روزنا، ۱۳۸۰: ۲۲).

ایران به عنوان بازیگری محسوب می‌شود که از قابلیت لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی برخوردار است. همکاری ایران و عربستان که در مارس ۲۰۲۳ مورد توجه قرار گرفت، بخشی از سیاست قدرت و امنیت همکاری جویانه و موازنه‌دهنده بایدن را منعکس می‌سازد. نقش‌یابی چین به عنوان بازیگری که از سیاست قدرت بهره می‌گیرد، در شرایطی امکان همکاری و توافق سازنده با ایران و عربستان را به دست می‌آورد که از قالب‌های کنش هماهنگ‌کننده با آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ استفاده کند.

موازنه ژئوپلیتیکی در سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای بایدن

شاخص‌های سیاست‌گذاری امنیت خاورمیانه‌ای بایدن با ضرورت‌های «موازنه ژئوپلیتیکی» پیوند یافته است. گام نخستین هرگونه موازنه از جمله موازنه ژئوپلیتیکی در سطح خاورمیانه، بهره‌گیری از سازوکارهای کنش دیپلماتیک و مذاکرات راهبردی خواهد بود. دیپلماسی و بازدارندگی در زمره ابزارهای معادله امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. بر اساس چنین ادراکی است که کشورها و بازیگران منطقه‌ای همانند ترکیه، عربستان، مصر و اسرائیل نیز می‌بایست خود را با ضرورت‌های موازنه هماهنگ سازند.

سیاست موازنه ژئوپلیتیکی بایدن به‌گونه‌ای سازماندهی می‌شود که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در روند امنیت‌سازی، نقش مشارکتی داشته باشند. ضرورت‌های امنیت‌سازی منطقه‌ای خاورمیانه با منافع، ضرورت‌ها و امنیت متقابل بازیگران محیطی و ساختاری نظام بین‌الملل پیوند یافته است. محورهای اصلی موازنه ژئوپلیتیکی بایدن بر محورهای چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی، همکاری‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌گرایی قرار دارد.

ضرورت‌های موازنه راهبردی بایدن ناشی از درک تحولات آینده اقتصاد و سیاست جهانی است. شاخص‌های مربوط به جنگ سرد و موج دوم انقلاب تکنولوژیک در عصر موجود، کارکرد خود را از دست داده است. هر یک از شاخص‌های تحول نظام جهانی، ارتباط مستقیم و درهم‌تنیده‌ای با تحولات انقلاب تکنولوژیک خواهد داشت. دگرگونی‌های عصر جدید مربوط به انقلاب تکنولوژیک یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر سیاست موازنه ژئوپلیتیکی بایدن برای ثبات، امنیت و تعادل است (Lund, Manyika and Spence, 2019: 28).

بایدن برای تحقق چنین اهدافی، سیاست همکاری مشروط و محدود با ایران را در دستور کار قرار داد. همکاری مشروط به معنای پذیرش برجام تلقی نمی‌شود. بایدن دیپلماسی اجبار خود علیه ایران را از طریق نهادهایی همانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیگیری کرد. فشارهای سیاسی آژانس به عنوان ابزاری برای محدودسازی ایران در روند ارتقاء قابلیت‌های هسته‌ای به ویژه غنی‌سازی فراتر از ۶۰ درصد در مناطقی همانند تأسیسات زیرزمینی فوردو محسوب می‌شود.

هرگونه موازنه ژئوپلیتیکی در خاورمیانه نیازمند آن است که اهداف تاکتیکی کشورها با یکدیگر متوازن، همسو و هماهنگ شود. اگرچه ایران، عربستان، اسرائیل، ترکیه و مصر دارای اهداف راهبردی نسبتاً متفاوتی هستند، اما هر یک از آنان به لحاظ اقتصاد اجتماعی و امنیت منطقه‌ای بدون همکاری دیگران در فضای بحران و چالش قرار می‌گیرند. چندجانبه‌گرایی به مفهوم حل مسالمت‌آمیز اختلافات کشورهایی است که دارای تفاوت‌های ادراکی، هویتی و حتی قالب‌های متعارض به لحاظ منافع و امنیت ملی هستند. بایدن در فضای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ بر ضرورت موازنه امنیتی و موازنه ژئوپلیتیکی از طریق همکاری‌های چندجانبه تأکید داشت (Biden, 2020: 29).

هژمونی منطقه‌ای و کنترل بازیگران گریز از مرکز

بایدن هژمونی منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس را به مثابه تلاش سازمان‌یافته برای اجتناب از رویارویی بازیگران منطقه‌ای می‌داند. هژمونی نئولیبرال آمریکایی عموماً معطوف به گسترش قدرت و محدودسازی نقش بازیگرانی همانند ایران خواهد بود. فوکویاما مفهوم هویت را به عنوان نمادی از ظهور نیروهای حاشیه‌ای می‌داند که واکنشی نسبت به بازیگران مسلط نظام بین‌الملل بوده و کنش آنان بر اساس مقاومت انعکاس می‌یابد (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۷۵). باتوجه به مبانی اندیشه نئولیبرال آمریکایی برای توسعه قدرت منطقه‌ای، قالب‌های ذهنی و ادراکی جوزف بایدن به گونه‌ای است که اولاً از موازنه‌گرایی حمایت به عمل می‌آورد، ثانیاً موازنه‌گرایی را براساس نقش‌یابی موثر ایران در سیاست منطقه‌ای می‌پذیرد، ثالثاً بهینه‌سازی روابط با ایران را در شرایطی امکان‌پذیر می‌داند که جمهوری اسلامی نیز از الگو و سازوکارهای کنش انعطاف‌پذیر در ارتباط با ایالات متحده و سیاست جهانی بهره‌مند شود (Blinken, 2021: 36).

جوزف بایدن همانند سایر زمامداران آمریکایی بر ضرورت دیپلماسی اجبار در رابطه با ایران تأکید دارد. الگو، ادبیات و کنش رفتاری کارگزاران سیاست خارجی جوزف بایدن در حوزه دیپلماسی اجبار با سازوکارهای کنش دونالد ترامپ متفاوت به نظر می‌رسد. بایدن تلاش دارد تا دیپلماسی جدیدی را با ایران آغاز کند. دیپلماسی جدید می‌تواند در ارتباط با موضوعات اقتصادی، کاهش تحریم‌ها و آغاز مذاکرات جدید درباره موضوعات منطقه‌ای و راهبردی باشد. در نگرش بایدن، کنترل هر یک از بازیگران گریز از مرکز همانند ایران نیز از طریق سازوکارهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و حقوق بین‌الملل به نتایج مطلوب و کم‌هزینه‌تری منجر می‌شود. کنترل بدون خشونت در شرایطی حاصل می‌شود که اولاً کشورها از قابلیت لازم برای کنش تاکتیکی متقابل برخوردار باشند. ثانیاً هیچ‌یک از بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل اراده مؤثر برای «هژمونی منطقه‌ای» نداشته باشند. هر بازیگری که در صدد هژمونی برآید، به گونه اجتناب‌ناپذیر از سازوکارهای نظامی بهره می‌گیرد (Zakaria, 2019: 41)

سیاست موازنه فراساحلی بایدن به عنوان تلاش سازمان‌یافته برای هژمونی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد. اندیشه هژمونی در تفکر بایدن به میزان قابل توجهی از اندیشه «آنتونیو گرامشی» الهام گرفته است. گرامشی بر این اعتقاد است که نظام سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده در وضعیت هژمونی قرار گرفته است. هژمونی به شرایطی اطلاق می‌شود که قدرت مؤثر جهانی و ساختاری بتواند اهداف خود را از طریق ابزارهای دموکراتیک، نهادی و غیرخصمانه حاصل نماید.

هژمونی نئولیبرال آمریکایی عموماً معطوف به گسترش قدرت و محدودسازی نقش بازیگرانی همانند ایران و نیروهای مؤثر در جبهه مقاومت خواهد بود. کنترل بازیگران انقلابی و جبهه مقاومت همواره یکی از دغدغه‌های تاکتیکی و راهبردی ایالات متحده بوده است. آمریکایی‌ها به این موضوع واقف هستند که همکاری با نیروهای سازمانی و ساختاری جبهه مقاومت منجر به ثبات و تعادل بیشتری در جهت مصالحه منطقه‌ای خواهد شد. با توجه به مبانی اندیشه نئولیبرال آمریکایی برای توسعه قدرت منطقه‌ای، قالب‌های ذهنی و ادراکی جوزف بایدن معطوف به کاربرد سازوکارهایی از قدرت نرم و اقناع‌سازی ژئوپلیتیکی می‌باشد.

اقتناع‌سازی بازیگران جبهه مقاومت بدون پذیرش قالب‌های هویتی آنان امکان‌پذیر نخواهد بود. در سال‌های دهه سوم قرن ۲۱، نه تنها ایران از قابلیت مبتنی بر بازدارندگی منطقه‌ای برخوردار است، بلکه نیروهای اجتماعی متحد ایران در منطقه نیز دارای هویت مقاومت می‌باشند. بنابراین کنترل و مهار ایران بدون توجه به نقش بازیگران جبهه مقاومت امکان‌پذیر نخواهد بود. ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا دهه سوم قرن ۲۱ توانست قابلیت بازدارندگی خود را ارتقاء دهد. والت هرگونه ائتلاف‌سازی را نمادی از همکاری‌های منطقه‌ای برای متوازن‌سازی تهدیدات و یا نیل به هژمونی می‌داند (Walt, 2000:65).

قدرت بازدارنده ایران یکی از شاخص‌های اصلی سیاست و امنیت منطقه‌ای خواهد بود. متحدین منطقه‌ای ایران که جهان غرب از آنان به عنوان «بازیگران جنگ نیابتی» یاد می‌کند، به هویت مقاومت نایل شده‌اند. در چنین شرایطی، مهار ایران از طریق سیاست تهدید و اقدامات یکجانبه قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای حاصل نخواهد شد. کشوری که از قابلیت و قدرت بازدارنده برخوردار است، عموماً با چالش‌های اجتماعی و نقش انتقادی بازیگران فروملی روبرو می‌شود.

سیاست‌گذاری کنش امنیتی بایدن در ارتباط با ایران، تابعی از معادله موازنه منطقه‌ای بوده است. حمایت از امنیت اسرائیل و آزادی عمل کشتی‌های تجاری در آبراه‌های بین‌المللی، محورهای اصلی امنیت منطقه‌ای بایدن محسوب می‌شود. سیاست‌گذاری امنیت ملی امریکا در دوره بایدن به گونه‌ای است که اولاً از موازنه‌گرایی حمایت به عمل می‌آورد، ثانياً موازنه‌گرایی را براساس نقش‌یابی موثر ایران در سیاست منطقه‌ای می‌پذیرد، ثالثاً بهینه‌سازی روابط با ایران را در شرایطی امکان‌پذیر می‌داند که جمهوری اسلامی نیز از الگو و سازوکارهای کنش انعطاف‌پذیر در ارتباط با ایالات متحده و سیاست جهانی استفاده کند.

مدیریت بحران و چالش‌های امنیت منطقه‌ای

سومین شاخص رفتاری و کارکردی بایدن در سیاست‌گذاری امنیتی، رابطه مستقیم با موضوع مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دارد. در هر محیط منطقه‌ای، نشانه‌هایی از بحران وجود دارد که اگر بر اساس معادله موازنه قدرت مدیریت نشود، به چالش‌های امنیتی نوظهور منجر می‌شود.

مدیریت بحران و چالش‌های منطقه‌ای شامل طیف گسترده‌ای از رقابت‌هایی است که از سوی بازیگرانی همانند تل‌آویو، ترکیه و عربستان در ارتباط با ایران اعمال می‌شود. توضیح آنکه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا در قرن ۲۱ با نشانه‌هایی از سیاست آشوب‌زده و دولت‌های شکننده همراه شده است (بروک و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

در سند امنیت ملی بایدن به این موضوع اشاره شده است که «نزاع‌های منطقه‌ای همچنان به خلق بحران‌های انسانی، تضعیف ثبات و تهدید شهروندان و منافع آمریکا ختم می‌شوند. برخی از آنها حتی پیامدهای مستقیمی را برای امنیت ملی آمریکا دارند. برای مثال، درگیری‌ها در افغانستان، عراق و سوریه، تبعات مستقیمی را برای نیروهای آمریکایی مستقر در این کشورها دارند. این در حالی است که تنش‌ها میان دو قدرت هسته‌ای نظیر هند و پاکستان، همچنان یک دغدغه اساسی و مهم برای کلیت جهان به شمار می‌رود» (Biden, 2021: 8).

موضوعات منطقه‌ای یکی از حوزه‌های بنیادین سیاست و امنیت آمریکا در دوران جمهوری خواهان و دموکرات‌ها بوده است. بایدن عموماً سیاست قدرت در خاورمیانه و حمایت از اسرائیل را مورد توجه قرار داده است. موضوعاتی همانند نیروهای نظامی آمریکا در منطقه در زمره اصلی‌ترین اولویت‌های جوزف بایدن خواهد بود. بایدن تلاش می‌کند تا موضوعاتی مربوط به معامله قرن، بازسازی روابط با طالبان در افغانستان و بهینه‌سازی روابط با دولت فلسطینی را در دستور کار قرار دهد.

تل‌آویو همواره یکی از موضوعات راهبردی روسای جمهور آمریکا بوده است. جوزف بایدن در دوران‌های مختلف فعالیت اجرایی خود به این موضوع اشاره داشته است که امنیت تل‌آویو بخش اجتناب‌ناپذیر امنیت ایالات متحده خواهد بود. الگوی رفتاری بایدن در ارتباط با رهبران راست‌گرا و تندروی تل‌آویو همانند نتانیاهو بسیار دوستانه و همکاری‌جویانه‌تر از باراک اوباما خواهد بود. در حالی که جوزف بایدن به گونه اجتناب‌ناپذیر نظریه دولت فلسطینی را پیگیری خواهد کرد (Biden, 2021: 16).

سیاست منطقه‌ای جوزف بایدن در ارتباط با آینده عراق و سوریه رادیکال‌تر از باراک اوباما می‌باشد. بایدن ا سازوکارهای نظامی و امنیتی تاکتیکی در ارتباط با موضوعات منطقه‌ای بهره خواهد گرفت. در دوران حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ جوزف بایدن به حمله

نظامی جورج بوش پسر رای مثبت داد و از تحقق فدرالیسم عراقی حمایت به عمل آورد. زیرساخت‌های اصلی حمله نظامی آمریکا به عراق در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون شکل گرفت (Chalfant, 2021: 34).

به همان‌گونه‌ای که جوزف بایدن موافق عملیات طوفان صحرا و عملیات «شوک و بهت» علیه صدام حسین بوده، در ارتباط با ایران نیز از سیاست مهار، محدودسازی و چانه‌زنی دیپلماتیک در شرایط عدم اطمینان بهره گرفته است. بایدن تلاش دارد تا شکل جدیدی از معادله سیاست و الگوی کنش متقابل در فضای خاورمیانه را طراحی کند که اولاً امنیت اسرائیل حفظ شود، ثانیاً موازنه قدرت به وجود آید، ثالثاً فرآیند خاورمیانه نسبتاً دموکراتیک مورد توجه دولت‌های حاکم عربی واقع شود. موازنه‌گرایی به مفهوم کنترل قدرت ایران و تداوم همکاری‌های ائتلاف‌ساز با جهان عرب محسوب می‌شود.

سیاست راهبردی آمریکا در افغانستان ۲۰۲۱، تفاوت‌های مشهودی با سیاست‌های تاکتیکی و عملیاتی سال‌های نخستین قرن ۲۱ داشته است. راهبرد امنیتی آمریکا در ۲۰۲۱ مبتنی بر کاهش هزینه‌های عملیاتی در حوزه‌های منطقه‌ای پرمخاطره بوده است. خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان، چالش‌های امنیتی نوظهوری را به وجود آورده است. مذاکرات چندجانبه آمریکا، طالبان و دولت افغانستان در قطر معطوف به چندجانبه‌گرایی اجتماعی، سیاسی و امنیتی بوده است.

خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان به گونه اجتناب‌ناپذیر قدرت و جایگاه طالبان برای انجام عملیات نظامی جدید را افزایش داد. تحرک نظامی طالبان منجر به پیروزی‌های سریع و پردامنه در ایالت‌های غزنه، قندهار، هلمند و هرات گردید. دومینوی پیروزی‌های نظامی طالبان از این جهت اهمیت دارد که با سیاست خروج مرحله‌ای آمریکا از محیط منطقه‌ای پیوند یافته است. نقش‌یابی طالبان در نظام سیاسی و اجتماعی افغانستان تحت‌تأثیر سیاست‌های امنیتی پاکستان و عربستان قرار دارد.

خروج مرحله‌ای و ممتد نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان به معنای آن است که این کشور ترجیح می‌دهد تا کنترل امنیت ملی افغانستان را از طریق سازوکارهای «امنیت نیابتی» به انجام رساند. در دوران کاهش حضور نظامی آمریکا در افغانستان زمینه برای تحرک عملیاتی طالبان به وجود آمد. نقش‌یابی طالبان بدون توجه به سازوکارهای کنش عملیاتی عربستان و پاکستان

امکان‌پذیر نبوده است. تحرک عملیاتی طالبان در افغانستان را می‌توان تابعی از سازوکارهای مربوط به «موازنه نرم آمریکا در محیط منطقه‌ای» دانست. شاخص‌های اصلی موازنه نرم را موازنه ایدئولوژیک گروه‌های رقیب در محیط منطقه‌ای تشکیل می‌دهد.

موازنه نامتقارن و کنترل غیر خصمانه ایران

الگوی رفتاری ایالات متحده در دوران بایدن براساس موازنه نامتقارن و اقدامات نیابتی شکل گرفت. چنین الگویی از رفتار زمینه لازم برای ظهور منازعه کم‌شدت در رابطه با ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخت. چنین اقدامی را می‌توان در زمره «قواعد بنیادین قدرت‌های بزرگ در برابر منازعات چندجانبه» دانست. آمریکا در عصر موجود با نشانه‌هایی از منازعه در اکراین و در برابر روسیه، تایوان در برابر چین و همچنین منازعه تصاعدی‌پابنده در خاورمیانه روبه‌رو بوده است. ایالات متحده در فضای بحران غزه جنگ در اکراین و ستیزش‌های پایان‌ناپذیر چین در ارتباط با سرنوشت سیاسی تایوان ناچار خواهد بود تا از سازوکارهای موازنه استفاده کند. هرگونه موازنه بخشی از قابلیت سیاست امنیتی ایالات متحده در عصر موجود محسوب می‌شود. الگوی کنش آمریکا در ارتباط با هر یک از مناطق یادشده به‌ویژه خاورمیانه مبتنی بر حمایت از متحدین و کنش عملیاتی در فضای اقدامات تاکتیکی است. چنین الگویی می‌تواند زمینه کنترل سطح درگیری‌ها را به‌وجود آورده و شکل جدیدی از منازعه را فراهم آورد (Grygiel and Mitchell, 2024: 15).

در نگرش ایالات متحده، تهران همچنان تهدید جدی علیه اسرائیل است. در این رابطه هم می‌توان به تهدید موشک‌های ایرانی علیه اسرائیل اشاره کرد و هم حمایت‌های غیرمستقیم ایران از حزب‌الله و دیگر گروه‌های تروریستی را مورد اشاره قرار داد که قویا با اسرائیل مخالف هستند. ایران همچنان سعی می‌کند تا ادامه نفوذ خود در افغانستان را حفظ کند. اقدامات ایران در این رابطه می‌توانند تا حد زیادی صلح و ثبات را در کشور افغانستان تهدید کنند. ایران به وضوح از گفت‌وگوهای صلح افغانستان حمایت می‌کند، با این حال این کشور عمیقاً نسبت به حضور طولانی‌مدت آمریکا در افغانستان، نگران است (Sanger, 2021: 5).

یکی از شاخص‌های سیاست‌گذاری راهبردی و حمایتی بایدن در خاورمیانه، مربوط به سازوکارهای کنترل ایران در نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود. دونالد ترامپ در صدد بود تا ایران را از طریق سازوکارهای تهدید و کنش عملیاتی وادار به عقب‌نشینی نماید. درحالی‌که بایدن بر سازوکارهای کم‌هزینه و اثربخش‌تری تأکید دارد. کنترل ایران در سیاست و امنیت منطقه‌ای از این جهت اهمیت دارد که احتمال بروز درگیری و جنگ پدیده منطقه‌ای را در حداقل خود کاهش می‌دهد (Blinken, 2021:27).

کنترل موقعیت ایران در انگاره جوزف بایدن از طریق سازوکارهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و حقوق بین‌الملل حاصل خواهد شد. جهت‌گیری فکری و ادراکی جوزف بایدن در رابطه با ایران ماهیت حقوقی و بین‌المللی دارد. بنابراین در چنین شرایط و فضایی انگاره‌های ذهنی جوزف بایدن نمی‌تواند نقش موثری در کنترل بدون خشونت فضای منطقه‌ای ایران ایجاد کند. بایدن را می‌توان بخشی از ساختار قدرت آمریکا دانست که هدف اصلی خود را «هژمونی منطقه‌ای» قرار داده است.

عملیات‌های جنگی غیرمتعارف ایران به همراه شبکه‌های گروه‌های نیابتی و شبه نظامی وابسته به این کشور، عملاً تهران را قادر می‌سازند تا منافعش را در منطقه خاورمیانه به پیش برد، عمق راهبردی خود را حفظ کند و گزینه‌های انتقام‌جویانه نامتقارنی را در دسترس خود داشته باشد. نیروی قدس سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی وابسته به آن، همچنان از نقشی کلیدی در چارچوب قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران برخوردار خواهند بود (Biden, 2021: 7).

نقش جوزف بایدن در ارتباط با ایران ماهیت حمایتی ندارد، بلکه باید آن را بخشی از سازوکارهای موازنه قدرت ایران منطقه‌ای دانست. انگاره موازنه قدرت از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه همکاری مشروط با ایران در فضای تنش‌های تصاعدی منطقه‌ای را فراهم آورد. جوزف بایدن همانند سایر زمامداران آمریکایی بر ضرورت دیپلماسی اجبار در رابطه با ایران تأکید دارد. الگوی دیپلماسی اجبار جوزف بایدن با سازوکارهای کنش دونالد ترامپ متفاوت به نظر می‌رسد.

هرگونه کنش دیپلماتیک جوزف بایدن با ایران، موضوعاتی از جمله: موازنه قدرت منطقه‌ای، الگوی کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل و موازنه اجتماعی در ایران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

بایدن از نظریه «بازگشت متوازن» در ارتباط با ایران حمایت به عمل آورده و اعتقاد دارد که هرگونه همکاری کشورهای منطقه‌ای از جمله عربستان با ایران منجر به بهینه‌سازی امنیت منطقه‌ای خلیج فارس خواهد شد. ضرورت‌های سیاست موازنه فراساحلی ایجاب می‌کند که ایران بخشی از راه‌حل موضوعات منطقه‌ای در دوره بایدن تلقی شود (Mossalanejad, 2022: 35).

سند امنیت ملی بایدن مارس ۲۰۲۱ مربوط به موضوعات منطقه‌ای، راهبردی و موضوعی است. اصلی‌ترین جهت‌گیری راهبردی آمریکا در برخورد با محیط‌های منطقه‌ای عمدتاً به حوزه خاورمیانه و آفریقا مربوط می‌شود. محورهای اصلی کنش امنیتی آمریکا در محیط‌های منطقه‌ای به شرح زیر خواهد بود:

* امنیت اسرائیل - تعهد تخطی ناپذیر به اسرائیل و ائتلاف بیشتر اسرائیل با همسایگانش و از سرگیری نقش

خود به عنوان مروج راه‌حل بادوام دو دولتی.

* ایران - مقابله با ابران با اتکا به شرکای منطقه‌ای آمریکا در منطقه.

* مبارزه با القاعده و شبکه‌های تروریستی مرتبط، مقابله با از احیای داعش به روش‌های غیر نظامی.

* پایان نظامی‌گری در منطقه و عقب‌نشینی از تهاجم نظامی در یمن.

* آمریکا نباید در جنگ‌های ابدی درگیر شود. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در

دستور کار قرار می‌گیرد، اما این اطمینان وجود خواهد داشت که افغانستان دیگر پناهگاه امنی

برای حملات تروریستی علیه ایالات متحده نخواهد بود (Biden, 2021: 12).

نتیجه‌گیری

موازنه نرم یکی از واقعیت‌های رفتار سیاست خارجی و منطقه‌ای آمریکا در سومین دهه قرن ۲۱ بوده است. در این دوران تاریخی منازعات منطقه‌ای در سطوح مختلفی شکل گرفته و آثار خود را بر امنیت ملی ایالات متحده به‌جا گذاشته است. موازنه نرم را باید محور اصلی سیاست خارجی و امنیتی بایدن در ارتباط با ایران، حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه و بحران‌های راهبردی سیاست بین‌الملل در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. در این فرایند ایالات متحده از

سازوکارهای کنش نیابتی، موازنه منطقه‌ای، مدیریت بحران و کنش تاکتیکی برای مهار تهدیدات استفاده کرده است.

نظام جهانی در قرن ۲۱ با نشانه‌هایی از گذار ساختاری، بحران منطقه‌ای و نظم آشوب‌زده روبرو شده است. در چنین شرایطی، نشانه‌های محدودی از ثبات ساختاری و نظم منطقه‌ای مشاهده می‌شود. ایالات متحده از زمان پایان جنگ سرد، هفت جنگ به‌راه انداخته و از یک مبحث از یازده سپتامبر به‌طور مداوم در جنگ بوده است. توسعه قدرت نظامی آمریکا در دوران‌های مختلف بعد از جنگ سرد و در حوزه مرزهای جغرافیایی ایران و روسیه ماهیت ژئوپلیتیکی داشته است.

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای بایدن معطوف به کنترل حوزه‌های آشوب‌زده بر اساس منطق کنش همکاری جویانه و سازوکارهای تعاملی بوده است. جوزف بایدن معادله امنیت خاورمیانه را از طریق سازوکارهایی همانند: «موازنه فراساحلی و موازنه ژئوپلیتیکی» پیگیری کرده است. تحقق چنین اهدافی نیازمند به‌کارگیری الگوهایی از کنش همکاری جویانه فراگیر با تمامی بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران بوده است. تحقق چنین اهدافی از طریق اقداماتی از جمله: «دیپلماسی، ائتلاف‌گرایی، چندجانبه‌گرایی و کنش معطوف به نتیجه اجرایی» پیگیری و به‌انجام رسید.

ایران همواره به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی سیاست امنیتی و راهبردی آمریکا بوده است. بر اساس چنین ادراکی، «سیاست تحریم و اعمال شرایط اضطراری علیه ایران در رفتار سیاسی رؤسای جمهور آمریکا ماهیت ساختاری» پیدا کرده است. تصویب لایحه تمدید تحریم‌های اقتصادی ایران بیانگر آن است که سیاست تحریم، بخشی از راهبرد تمامی رؤسای جمهور آمریکا برای کاهش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران در محیط منطقه‌ای بوده است. کنگره آمریکا نیز همواره از سیاست‌های محدودکننده قدرت ایران از طریق سازوکارهای کم‌هزینه همانند تحریم اقتصادی حمایت به‌عمل می‌آورد.

ایران برای مقابله و محدودسازی سیاست تهاجمی آمریکا از «سازوکارهای بازدارندگی و مقاومت» بهره گرفته است. بازدارندگی شکلی از سیاست قدرت محسوب شده که زمینه کنش متقابل برای حداکثرسازی همکاری‌های چندجانبه بازیگران در محیط منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد. یکی از ابزارهای بازدارندگی ایران در محیط منطقه‌ای مربوط به سیاست مقاومت

می‌باشد. مهم‌ترین نشانه‌ مزیت نسبی ایران، اراده‌ راهبردی برای مقاومت در برابر تهدیدات ژئوپلیتیکی و امنیتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شود. خاورمیانه و جنوب غرب آسیا یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیکی بوده که دارای آثار امنیتی و چالش‌ساز برای بسیاری از کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ خواهد بود. «جنگ‌های مرحله‌ای، بحران‌های تکرار شونده و ستیزش‌های ادواری» را می‌توان به‌عنوان محورهای اصلی تعارض منطقه‌ای غرب آسیا دانست. تمامی روسای جمهور آمریکا در قرن ۲۱ از سیاست قدرت برای کنترل امنیتی خاورمیانه بهره گرفته و این امر منجر به چالش‌های امنیتی و راهبردی گسترده‌ای شده است.

غرب آسیا در سال‌های بعد از جنگ سرد با تحولات فراگیر و گسترش یابنده‌ای روبه‌رو شده است. اصلی‌ترین ویژگی امنیتی و راهبردی غرب آسیا را باید در «عدم اطمینان و ابهام راهبردی» جست‌وجو نمود. در چنین شرایطی هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ تلاش دارند تا موقعیت امنیتی خود را حفظ و ارتقاء دهند. در فضای ابهام و عدم اطمینان راهبردی؛ ایالات متحده از سازوکارهای مربوط به مهار، محدودسازی و موازنه‌ ضعف ایران در محیط منطقه‌ای بهره گرفته است. درحالی‌که ایران تلاش دارد تا موقعیت منطقه‌ای خود را ارتقاء داده و از این طریق به حصار امنیتی فراگیرتری نایل شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶). انتخاب؛ سلطه یا رهبری، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- بروک، لوتار؛ هنریک هلم، هانس؛ سورنسن، جورج و استول، مایکل (۱۳۹۴). دولت‌های شکننده؛ جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن، ترجمه احمد رشیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بوزان، باری و الی، ویوور (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۰). امنیت در جهان آشوب‌زده، مندرج در روزنا و دیگران، «ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). هویت؛ تقاضا برای کرامت، سیاست، رنج و تنفر، ترجمه لقمان کاظمی‌پور، تهران: نشر رمان سخن.
- کلارک، شان و سابرینا هوک (۱۳۹۳). جهان پیش رو؛ مناظره درباره جهان پس از امریکا، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۹). امنیت رژیم و منطق اتحادها در خاورمیانه، مطالعات راهبردی خاورمیانه، ۲۳(۸۹)، ۱۰۵-۳۲.
- گیتس، رابرت (۱۳۸۷) راهبرد متوازن، ترجمه بهناز اسدی کیا، راهبرد دفاعی، ۶(۲۳).
- Agrawal, Ravi, (2024), "How conflict in the Middle East has fueled Iran's proxies, Foreign Policy, February 2.
- Azari, Julia (2019), "The Real Roots of America's Political Crisis", Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- Barany Zoltan, (2021), the Gulf Monarchies and Israel: From Aversion to Pragmatism, Middle East Journal, Vol. 74, No. 4, winter, pp 559-578.
- Biden, Joe (2021) "Interim National Security Strategic", Washington: White house Publication, March.
- Biden, Joseph (2020), "Why America Must Lead Again; Rescuing U.S. Foreign Policy after Trump", Foreign Affairs, Vol. 99, No. 2, March/April.
- Biden. Joseph (2010) "The Path to Nuclear Security: Implementing the President's Prague Agenda", National Defense University press.
- Blinken, Antony J (2021), "The United States Restores Assistance for the Palestinians", U.S. State Department, April 7.

- Chalfant, Morgan (2021), "Biden pledges \$100 million in aid to Lebanon on anniversary of Beirut blast", The Hill, August 4.
- Collins, Michael and Maureen Groppe (2021), "US to end Combat mission in Iraq by end of year, Biden announces in meeting with Iraqi prime minister", USA today, July 27.
- Dassa Kaye, Dalia and Sanam Vakil , (2024), Only the Middle East can fix the Middle East; The Path to a post-American Regional order, Foreign Affairs, January/ February, 2024.
- Fantappie Maria and Vali Nasr, (2023), "A new order in the Middle East?; Iran and Saudi Arabia's Rapprochement Could Transform the Region", Foreign Affairs, March / April 2023.
- Grygiel, Jakub and Wess Mitchell, (2024), 5 Rules for superpowers facing Multiple conflicts, Foreign Policy, February 12.
- Karni, Annie (2021), "Biden Praises Jordan's King Abdullah as a loyal Friend in a Tough neighborhood", The New York Times, July 19.
- Lund, Susan, James Manyika and Michael Spence (2019), "The Global Economy's Next Winners; What It Takes to Thrive in the Automation Age?", Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- Matthiesen, Toby (2024), "How Gaza reunited the Middle East; A new pan-islamic front may be America's Biggest Challenge", Foreign Affairs, January/ February, 2024.
- Mosalanejad, Abbas (2019), "Us Comparative Policy toward Iran and the Middle East", Geopolitics Quarterly, Vol. 14, No. 52.
- Mossalanejad, Abbas (2022), "Geopolitical power balancing in Biden's strategic policy making", Geopolitic, winter, Vol 18, No 68, pp. 26-46.
- Nossel, Suzanne (2004) Smart Power; Reclaiming Liberal Internationalism, Foreign Affairs, March-April.
- Posen, Adam (2021), "The Price of Nostalgia America's Self-Defeating Economic Retreat", Foreign Affairs, Vol. No. May June.
- Sanger, David E, Steven Erlanger, and Farnaz Fassihi (2021), "US. And Iran Agree to Indirect Talks on Returning to Nuclear Deal", The New York Times, April 2.
- Schmitt, Eric (2021), "Carries out Airstrikes in Iraq and Syria", The New York Times, June 27.

- Slater, Jerome (2022), “Mythologies without end; The US, Israel and Arab-Israeli Conflict”, 1917-2020”, Middle East policy, March, Vol 29, No 1, pp. 178-181.
- Walt, S (2000), “Alliances: Balancing and Bandwagoning”, In Art and Jervis, eds. “International Politics: Enduring Concepts and Contemporary Issues”, New York: Addison Wesley.
- Zakaria, Fareed (2019), “The Self-Destruction of American Power; Washington Squandered the Unipolar Moment”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.

